صحابه از منظر اهل بیت

**ترجمه:**

**گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین**

**تهیه کننده:**

**مركز إحياء تراث أهل البيت**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | صحابه از منظر اهل بیت |
| **عنوان اصلی:** | الصحابة عند القرابة |
| **ترجمه:**  | گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین |
| **تهیه کننده:** | مرکز إحیاء تراث أهل البیت |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | شهریور (سنبله) 1396 ه‍ .ش - ذوالحجة 1438 ه‍ .ق |
| **منبع:**  | کتابخانه قلم www.qalamlib.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.****www.qalamlib.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.qalamlib.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc453854153)

[ابوبكر صديق س 1](#_Toc453854154)

[عمر بن خطاب س 3](#_Toc453854155)

[شيخان؛ ابوبكر و عمر**ب** 5](#_Toc453854156)

[عثمان ذی النورين س 10](#_Toc453854157)

[ابوبكر و عمر و عثمان **رضی الله عنهم** 11](#_Toc453854158)

[خباب بن أرت س 12](#_Toc453854159)

[طلحه بن عبيد الله س 13](#_Toc453854160)

[زبير بن عوام س 14](#_Toc453854161)

[ديگر ياران پيامبر**ج** 14](#_Toc453854162)

ابوبكر صديق**س**

1. از ابو عبدالله (جعفر صادق) ÷ روايت شده است كه گفت:

«لما كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الغار قال لأبي بكر: أنت الصديق»[[1]](#footnote-1).

ترجمه: «وقتی كه پيامبر ج و ابوبكر س با هم در غار بودند، پيامبر ج خطاب به ابوبكر فرمودند: تو بسيار راستگو و راست کردار هستی».

1. از امام علی ÷ پرسيدند: چرا مسلمانان ابوبكر را به عنوان جانشين پيامبر ج و به عنوان پيشوا انتخاب كردند؟ علی ÷ پاسخ دادند: «إنا نرى أبا بكر أحق الناس بها، وإنه لصاحب الغار وثاني اثنين، وإنا لنعرف له سنّة، ولقد أمره رسول الله بالصلاة وهو حي»[[2]](#footnote-2).

ترجمه: «چون دیدیم ابوبكر س سزاوارترين مردم برای اين امر و دوست و همراه پيامبر در غار و نفر دوم از دو نفری که آن دو در غار بودند، بود و نزد پيامبر دارای جايگاهی ويژه بود و پيامبر ج در حالی كه خودش زنده بودند ابوبكر را به اقامه‌ی نماز (به عنوان امام جماعت) انتخاب كردند».

1. از عروة بن عبدالله روايت شده است كه گفت: در مورد تزيين كردن شمشيرها از ابو جعفر محمد بن عل باقر ÷ سؤال كردم گفت: «لا بأس به، قد حلى أبو بكر الصديق رضي الله عنه سيفه، قلت: فتقول: الصديق؟ قال: فوثب وثبة واستقبل الكعبة وقال: نعم الصديق. نعم الصديق، فمن لم يقل له الصديق فلا صدق الله له قولاً في الدنيا ولا في الآخرة».

ترجمه: «چنین کاری اشكالی ندارد، براستی که ابوبكر صديق س شمشيرش را تزيين كردند، خطاب به او گفتم كه آيا تو به او می‌گويی صدیق؟ از جايش برخاست و رو به كعبه كرد و گفت: بله ابوبكر صديق، و هر كسی به او صديق نگويد، خداوند در دنيا و آخرت هيچ حرف او را تصدیق نخواهد کرد»[[3]](#footnote-3).

1. ابو عبدالله جعفر صادق مادرش «أم فروه» دختر قاسم پسر محمد پسر ابوبكر صديق است و مادر أم فروه، «أسماء» (همسر قاسم) است که دختر عبدالرحمن پسر ابوبكر صديق است؛ به همين دليل جعفر ÷ گفته است كه: «ولقد ولدني أبو بكر مرتين ». ترجمه: «به راستی که از دو جهت، ابوبکر مرا به دنیا آورده است»[[4]](#footnote-4).
2. در پاسخ‌های امام محمد بن علی بن موسی بن جعفر ‡ ملقب به «جواد» بر مسأله‌های يحيی بن اكثم كه در مجلس مأمون مطرح شد آمده است:

يحيی بن اكثم گفت: روايت شده است كه وقتی عمر صحبت می‌كرد آرامش خاصی به همه دست می‌داد. امام جواد در پاسخ به او گفتند: «لست بمنكر فضل عمر، ولكن أبا بكر أفضل من عمر»[[5]](#footnote-5).

ترجمه: «منکر فضل و بزرگی عمر نیستم؛ اما ابوبكر از عمر برتر است».

عمر بن خطاب**س**

1. عمر س در مورد جنگ با فارسیان با علی ÷ مشورت كرد، علی ÷ گفت:

«إن هذا الأمر لم يكن نصرانه ولا خذلانه بكثرة ولا قلة، وهو دين الله من الله، والله منجز وعده وناصر جنده، والعرب اليوم وإن كانوا قليلاً فهم كثيرون بالإسلام، وعزيزون بالاجتماع. فكن قطباً واستدر الرُّحى بالعرب، وأصلهم دونك نار العرب، فإنك إن شخصت – أي خرجت – من هذه الأرض انتقضت عليك العرب من أطرافها وأقطارها، حتى يكون ما تدع وراءك من العورات أهمَّ إليك مما بين يديك.

إن الأعاجم إن ينظروا إليك غداً يقولوا: هذا أصل العرب، فإذا قطعتموه استرحتم، فيكون ذلك أشد لكلبهم عليك وطمعهم فيك».

ترجمه: «پيروزى و شكست اين دين الهى با زيادى و كمى نبوده است. و اين همان دين خداونديست كه خود آن را پيروز ساخت. و لشكريان او كمک و يارى نمودند. تا رسيد به آنجا كه رسيد و طلوع كرد همانگونه كه طلوع كرد و ما در مسير وعده خداوندى هستيم. و خداوند وعده خود را بجاى مى‌آورد و سپاهش را يارى مى‌نمايد و موقعيت كسى كه زمامدارى جامعه را دردست دارد، موقعيت طناب در دانه‌هاى [ارزشمند] است كه آن‌ها را جمع مى‌نمايد و پهلوى هم قرار مى‌دهد. پس اگر آن طناب بريده شود، دانه ها پراكنده شود و از بين برود و سپس همه آن‌ها با همديگر جمع نمى‌گردد. اگر چه عدد عرب امروز كم است، ولى بجهت ايمان راستين به اسلام، زيادند. و با اتحادى كه دارند عزيزند .تو قطب و محور باش و آسياب عرب را بگردان. و آتش جنگ را به دور از خود شعله ور ساز. تو اگر از اين سرزمين حركت كنى، عرب از اطراف و اكناف اين زمين از تو سرپيچى كنند و پيمان ها بشكنند. تا آنجا كه آن اختلالات مرزى كه پشت سر تو به وجود مى‌آيد با اهميت تر و سخت تر از آن پيكار خواهد گشت كه در پيش رو دارى. اگر عجم ها فردا در تو بنگرند خواهند گفت : اين است اصل [ و رئيس ] عرب. پس اگر او را بريديد و از بين برديد، راحت خواهيد گشت و اين تخيل و تلقين باعث تشديد جسارت و هجوم و طمع غلبه آنان بر تو خواهد بود».[[6]](#footnote-6)

1. هنگامی كه عمر فاروق س در حالی كه با مسلمانان نماز صبح را می‌خواند به شهادت رسيد، ياران پيامبر ع و در پيشاپيش آن‌ها علی ÷ پیکر مبارک وی را تشييع كردند و جنازه را در كنار قبر گذاشتند، امام علی سخنان مشهوری در آن حین دارد، در حالی كه اشک از چشمانش سرازير می‌شد، گفت: «إني لأرجو الله أن يلحقك بصاحبيك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأبي بكر، فطالما سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: دخلت أنا وأبو بكر وعمر، وإني ما أحب أن ألقى الله بأكثر مما في صحيفة هذا المسجّى».[[7]](#footnote-7)

ترجمه: «از خداوند امید دارم که تو را به دو یارت، رسول خدا ع و ابوبكر ملحق گرداند، چرا كه من بسيار شنيده‌ام كه پيامبر ع می‌فرمود: من و ابوبكر و عمر رفتيم، من و ابوبكر و عمر اين كار را كرديم، من و ابوبكر و عمر...، و من دوست دارم مانند صاحب اين جنازه‌ای كه در اين كفن هست خداوند را ملاقات كنم

1. هنگامی كه علی ÷ وارد كوفه شد به او گفتند آيا در كاخ فرود می‌آيي؟ گفت: «يا أمير المؤمنين! أتنزل القصر؟ قال: لا حاجة لي في نزوله؛ لأن عمر بن الخطاب رضي الله عنه كان يبغضه، ولكني نازل الرحبة».[[8]](#footnote-8)

ترجمه: «هيچ نيازی به اين كار نيست و نمی‌خواهم به كاخ وارد شوم، چون عمر بن خطاب س اين كار را دوست نداشت بلکه در همین زمین فراخ منزل می‌کنم.

شيخان؛ ابوبكر و عمر**ب**

1. جعفر بن محمد از پدرش علیهما الاسلام نقل کرده است: «أن رجلاً من قريش جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: سمعتك تقول في الخطبة آنفاً: اللهم أصلحنا بما أصلحت به الخلفاء الراشدين، فمن هما؟ قال: حبيباي وعماك: أبو بكر وعمر. إماما الهدى وشيخا الإسلام، ورجلا قريش، والمقتدى بهما بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، من اقتدى بهما عصم، ومن اتبع آثارهما هدي إلى صراط مستقيم».[[9]](#footnote-9)

ترجمه: «مردی از قریش نزد امیرالمؤمنین ÷ آمد و گفت: شنیدم که در خطبه‌ی پیشین گفتید: خداوندا با آنچه که خلفای راشدین را اصلاح کردی ما را نیز اصلاح کن، آنان (خلفای راشدین) چه کسانی هستند؟ گفت: دوستان صمیمی من و عموهای تو: ابوبکر و عمر، این دو نفر پیشوایان هدایت و بزرگان اسلام و از بزرگ‌مردان قریش بودند، هرکس که بعد از پیامبر ج راه آنان را پیش بگیرد و از آنان حمایت و پیروی بکند، به راه راست هدایت شده است».

1. حسن مجتبی پسر علی مرتضی ب از ابوبکر صدیق و عمر فاروق با احترام و متانت یاد می‌کرد و آنان را گرامی می‌داشت و حتی در شرط‌هایی که با امیر معاویه برای صلح گذاشته بود، یکی این بود که معاویه باید بر اساس کتاب خدا (قرآن)، سنت پیامبر ج و همچنین بر اساس روش و شیوه‌ی خلفای راشدین عمل کند. در نسخه‌ی دیگری به جای «خلفای راشدین» کلمه‌ی «خلفای صالحین» به کار رفته است.[[10]](#footnote-10)
2. از زین‌العابدین، علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده است که گروهی از مردم عراق نزد او آمدند و در مورد ابوبکر و عمر و عثمان ش صحبت کردند؛ وقتی که سخنانشان تمام شد به آن‌ها گفت: «ألا تخبروني: أنتم المهاجرون الأولون الذين أخرجوا من ديارهم وأموالهم يبتغون فضلاً من الله ورضواناً أولئك هم الصادقون؟ قالوا: لا، قال: فأنتم الذين تبوء الدار والإيمان من قبلهم يحبون من هاجر إليهم، ولا يجدون في صدورهم حاجة مما أوتوا ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة؟ قالوا: لا، قال: أما أنتم قد تبرأتم أن تكونوا من أحد هذين الفريقين، وأنا أشهد أنكم لستم من الذين قال الله فيهم: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [الحشر: 10] أخرجوا عني فعل الله بكم».[[11]](#footnote-11)

ترجمه: به من خبر ‌دهید‌ که آیا شما از نخستین مهاجرانی هستید که از سرزمین و دیارشان بیرون رانده و از زندگی و دارایی خود محروم شدند و به دنبال فضل و خشنودی خدا بودند و آنان‌اند که صادق و بزرگوارند؟ گفتند نه، پرسید آیا شما همان کسی هستید که در سرای ایمان (مدینۀ منوره) پیش از مهاجران مسکن گزیدید و کسانی که مهاجرت می‌کردند، با آن‌ها مهربان و خوش‌برخورد بودید و هیچ کینه و دشمنی با آن‌ها نداشتید و در آن چه به آن‌ها می‌دادید، هیچ دریغ نمی‌داشتید و آن‌ها را بر خویشتن ترجیح می‌دادید، هر چند خود نیازمند بودید؟ گفتند: نه از آن‌ها نیستیم. گفت: پس شما از اینکه جزء یکی این گروه (مهاجرین و انصار) باشید، اعلام برائت کردید و من هم گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیز نیستید که خداوند در مورد آن‌ها در کتابش فرموده است: «و (نیز) کسانی که بعد از آن‌ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده اند قرار مده، پروردگارا! بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی» [سوره‌ی حشر، آیه: 10]، خداوند شما را بگیرد از نزد من خارج شوید.

1. روایت شده است که مردی از جعفر صادق پرسید: ای فرزند رسول خدا! نظرت درباره‌ی ابوبکر و عمر چیست؟ امام صادق در پاسخ فرمود: « إمامان عادلان قاسطان، كانا على الحق، وماتا عليه، فعليهما رحمة الله يوم القيامة»[[12]](#footnote-12).

ترجمه: «آن‌ها دو امام عادل و دادگر بودند و به حق و عدالت پایبند بودند و بر آن فوت کردند؛ پس رحمت خداوند بر آنان باد».

1. سید مرتضی در کتابش «الشافی» از جعفر بن محمد صادق روایت کرده است که او (جعفر بن محمد)، ابوبکر و عمر ب را صمیمانه دوست می‌داشت و به ولایت آنان اعتقاد داشت و چون به زیارت قبر می‌رفت، وقتی به که بر پیامبر ج سلام می‌کرد به آن‌ها نیز درود و سلام می‌فرستاد[[13]](#footnote-13).
2. از جمله سندهایی که روایت‌های ذکر شده را تأیید می‌کند، یکی این است که کلینی در «الروضه» از ابوبصیر روایت کرده است که: «كنت جالساً عند أبي عبد الله عليه السلام، إذ دخلت علينا أم خالد تستأذن عليه، فقال أبو عبد الله: أيسرك أن تسمع كلامها؟ قال: فقلت: نعم، قال: فأذن لها، قال: وأجلسني معه على الطنفسة، قال: ثم دخلت فتكلمت، فإذا امرأة بليغة، فسألته عنهما – أي عن أبي بكر وعمر رضي الله عنهما – فقال لها: توليهما، قالت: فأقول لربي إذا لقيته: إنك أمرتني بولايتهما، قال: نعم»[[14]](#footnote-14).

ترجمه: «در حضور ابو عبدالله نشسته بودیم که ام‌خالد نیز داخل شد و از او اجازه خواست، ابوعبدالله گفت: آیا دوست دارید که به سخنانش گوش بدهیم؟ ما در پاسخ گفتیم بله، پس به او اجازه داد و مرا (ابوبصیر) بر گلیم خود نشاند، سپس ام خالد آمد و صحبت کرد، دیدم زن سخنوری است، پس از امام در باره آن دو (يعنى ابو بكر و عمر) پرسيد، امام صادق به آن زن فرمود: دوستشان بدار، ام خالد گفت: هر گاه من پروردگارم را ديدار كردم بگويم كه تو بمن دستور دادى دوستشان بدارم؟ فرمود: آرى.

عثمان ذی النورين**س**

هنگامی که عده‌ای از مردم نزد علی س جمع شدند و از عثمان س شکایت کردند، علی س پیش عثمان س آمد و به او گفت: «إن الناس ورائي وقد استسفروني بينك وبينهم، ووالله ما أدري ما أقول لك؟ ما أعرف شيئاً تجهله، ولا أدلك على أمر لا تعرفه، إنك لتعلم، ما نعلم، ما سبقناك إلى شيء فنخبرك عنه، ولا خلونا بشيء فنبلغكه، وقد رأيت كما رأينا وسمعت كما سمعنا، وصحبت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كما صحبنا، وما ابن أبي قحافة ولا ابن الخطاب أدلى بعمل الحق منك، وأنت أقرب إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وشيجة رحم منهما، وقد نلت من صهره ما لم ينالا».[[15]](#footnote-15)

ترجمه: «مردم پشت سر من هستند و مرا بین تو و خود سفیر کردند. به خدا قسم نمی‌دانم که به شما چه بگویم؟ من چیزی نمی‌دانم که شما از آن بی‌خبر باشید و نمی‌توانم شما را به چیزی راهنمایی کنم که از آن خبر نداشته باشید، هرچه ما می‌دانیم شما نیز می‌دانید، در هیچ چیزی از تو پیشی نگرفتیم که تو را از آن باخبر کنیم و در خلوت چیزی به ما گفته نشد که از آن بی خبر باشید و آن را به تو بگوییم. و به راستی که همانطور که ما دیدیم، شما نیز دیدید و همانطور که ما شنیدیم، شما نیز شنیدید و شما نیز مانند ما همدم و همنشین پیامبر ج بودید و ابن أبی قحاقه و ابن خطاب به عمل حق از شما مستدل تر نبودند، شما از آن‌ها به پیامبر ج از لحاظ خویشاوندی نزدیک ترید و افتخار دامادی با ایشان را دارید که آن‌ها ندارند.

ابوبكر و عمر و عثمان ش

1. از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی روایت شده است که گفت: علی بن محمد بن علی الرضا از پدرش از پدرانش از حسن بن علی روایت نموده که گفت: پیامبر ج فرمودند: «إن أبا بكر مني بمنزلة السمع، وإن عمر مني بمنزلة البصر، وإن عثمان مني بمنزلة الفؤاد – قال: فلما كان من الغد دخلت عليه وعنده أمير المؤمنين عليه السلام، وأبو بكر وعمر، وعثمان، فقلت له: يا أبت، سمعتك تقول في أصحابك هؤلاء قولاً، فما هو؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم: نعم، ثم أشار بيده إليهم، فقال: هم السمع والبصر والفؤاد».[[16]](#footnote-16)

ترجمه: «همانا ابوبکر برای من به منزله‌ی گوش و عمر به منزله‌ی چشم من و عثمان نیز به منزله‌ی قلب و دل من است. حسن گفت: فردایش نزد رسول خدا رفتم و در نزد او، امیرالمومنین ÷ و ابوبکر و عمر و عثمان نیز در نزد پیامبر بودند و به پیامبر ج گفتم: شنیدم که در مورد یارانت بیاناتی فرموده‌ای، می‌توانم بپرسم چه گفته‌ای؟ پیامبر ج فرمودند: بله، سپس با دست مبارکش به آن‌ها اشاره کرده و فرمودند: آن‌ها گوش و چشم و قلب من هستند».

خباب بن أرت**س**

علی ÷ در مدح و ستایش خباب بن أرت فرموده‌اند: «يرحم الله خباب بن الأرث فلقد أسلم راغباً، وهاجر طائعاً، وقنع بالكفاف، ورضي عن الله وعاش مجاهداً ».[[17]](#footnote-17)

ترجمه: «درود و رحمت خداوند بر خباب بن أرت که با میل و اشتیاق اسلام آورد، فرمان بردارانه هجرت کرد و به اندک مال دنیا قانع بود و از خدا (و آن چه برای او خواسته بود) خشنودی داشت و همواره مجاهد زيست».

طلحه بن عبيد الله**س**

وقتی که طلحه بن عبیدالله س کشته شده بود و علی س از کنار او عبور کرد و او را در چنین حالتی دید گفت: «لقد أصبح أبو محمد بهذا المكان غريباً، أما والله لقد كنت أكره أن تكون قريش قتلى تحت بطون الكواكب».[[18]](#footnote-18)

ترجمه: «براستی که أبومحمد در این مکان، غریب و تنها افتاده است اما به خداوند قسم که من بیزار بودم از اینکه قریش اینگونه زیر آسمان کشته شده افتاده باشد».

زبير بن عوام**س**

طبرسی در «الاحتجاج» گفته است که: وقتی سر زبیر و شمشیر او را به نزد حضرت علی آوردند، شمشیرش را گرفت و گفت: «طال والله ما جلّى به الكرب عن وجه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»[[19]](#footnote-19).

ترجمه: «چه بسیار این شمشیر مصیبت و بلا را از روی پیامبر ج دور کرده است».

ديگر ياران پيامبر **ج**

1. از موسی پسر جعفر کاظم ÷ روایت شده است که پیامبر ج در مورد یارانش فرموده‌اند: «أنا أمنة لأصحابي، فإذا قبضت دنا من أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمنة لأمتي، فإذا قبض أصحابي دنا من أمتي ما يوعدون، ولا يزال هذا الدين ظاهراً على الأديان كلها، ما دام فيكم من قد رآني »[[20]](#footnote-20).

ترجمه: «من برای یارانم و پیروانم مورد مایۀ امنیت هستم و هرگاه از این جهان رخت بربندم، یارانم به آن چه وعده داده شده‌اند، نزدیک می‌شوند، و یارانم برای امتم مایۀ امنیت هستند، و چون آن‌ها بمیرند آن چه به امتم وعده داده شده نزدیک می‌شود و پیوسته این دین بر تمام دین‌ها پیروز است تا زمانی که یکی که مرا دیده، در میانتان باشد».

1. در روایات آمده است که پیامبر ج فرموده‌اند: «طوبى لمن رآني، طوبى لمن رأى من رآني، طوبى لمن رأى من رأى من رآني»[[21]](#footnote-21).

خوشا به حال آن که مرا دیده، و خوشا به حال کسی که یکی از آن‌هایی را ببینید که مرا دیده و خوشا به حال کسی که کسی را دیده که آن کس نیز یکی از آن‌هایی را که مرا دیده، دیده است»..

1. هنگامی که ابن ملجم که لعنت خداوند بر او باد ضربه‌ی شمشیر را بر پیکر مبارک علی ÷ فرود آورد و علی در حالی که مرگ را احساس می‌کرد به فرزندش حسن ÷ وصیت کرد: «الله الله في أمة نبيكم، فلا يظلمن بين أظهركم، والله الله في أصحاب نبيكم، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أوصى بهم»[[22]](#footnote-22).

ترجمه: خدا را! خدا را! در مورد امت پیامبرتان. پس در بین خودتان به آن‌ها ظلم نکنید، و خدا را! خدا را! در مورد یاران و صحابه‌ی پیامبرتان، چرا که رسول خدا ج دربارۀ آن‌ها وصیت کرده است».

1. علی ÷ در مورد مدح و ستایش اصحاب پیامبر ج فرموده‌اند: «لقد رأيت أصحاب محمد صلى الله عليه وآله وسلم فما أرى أحداً يشبههم، لقد كانوا يصبحون شعثاً غبراً، وقد باتوا سجداً وقياماً، يراوحون بين جباههم وخدودهم، ويقفون على مثل الجمر من ذكر معادهم، كأن بين أعينهم ركب المعزى من طول سجودهم، إذا ذكر الله هملت أعينهم حتى تبُلَّ جيوبهم، ومادوا كما يميد الشجر يوم الريح العاصف خوفاً من العقاب ورجاءً للثواب»[[23]](#footnote-23).

ترجمه: ««همانا یاران محمد ج را مشاهده کردم. پس هیچیک از شما را شبیه و مانند آن‌ها نمی‌بینم. آنان در حالی صبح می‌کردند که ژولیده‌سر و غبارآلود بودند. و شب را با سجده و قیام به بارگاه الهی سپری کرده بودند. و چنان از خوف و خشیت الهی و ذکر روز معاد، بیمناک و هراسان بودند که گویی بر اخگرها ایستاده‌اند. نشان و اثر سجده‌های طولانی بر پیشانی آنان مشهود بود. هرگاه ذکر و یاد الله می‌شد، چشم‌های آنان به قدری اشک می‌ریخت که گریبان‌هایشان خیس می‌شد. و از ترس عذاب الهی و از امید به اجر و ثواب اخروی، همواره در میلان و جنبش بودند، مانند درخت هنگامی‌که باد تند می‌وزد، چگونه به این سو و آن سو میلان می‌کند و به جنبش در می‌آید».

1. زین‌العابدین، امام علی بن الحسین در صحیفه‌ی سجادیه در مورد مدح و ستایش صحابه‌ی پیامبر ج فرموده‌: «اللهم وأصحاب محمد خاصة الذين أحسنوا الصحابة، والذين أبلوا البلاء الحسن في نصره، وكانفوه وأسرعوا إلى وفادته، وسابقوا إلى دعوته، واستجابوا له حيث أسمعهم حجة رسالته، وفارقوا الأزواج والأولاد في إظهار كلمته، وقاتلوا الآباء والأبناء في تثبيت نبوته، وانتصروا به»[[24]](#footnote-24).

ترجمه: «پروردگارا! و اصحاب محمد، مخصوصا کسانی که از نیکان اصحاب بودند، و کسانی که بلاهای زیادی را برای نصرت او پشت سر گذاشتند و از او محافظت کردند و از او به گرمی استقبال کردند و در دعوت پیامبر ج پیشی گرفتند و راه و روش پیامبر ج را در پیش گرفتند و به خاطر پاسخ به دعوت پیامبر از زن و فرزندانشان جدا شدند؛ همچنین در راه تثبیت نبوت، با پدران و فرزندانشان جنگیدند و بدین وسیله، پیامبر را نصرت دادند.

1. حسن عسکری ÷ در تفسیرش آورده است که: «إن كليم الله موسى سأل ربه: هل في أصحاب الأنبياء أكرم عندك من صحابتي؟ قال الله عز وجل: يا موسى! أما علمت أن فضل صحابة محمد صلى الله عليه وآله وسلم على جميع صحابة المرسلين، كفضل محمد صلى الله عليه وآله وسلم على جميع المرسلين والنبيين».[[25]](#footnote-25)

ترجمه: کلیم الله موسی، از پروردگارش پرسید که آیا در نزد تو در میان یاران پیامبران کسانی هستند که گرامی‌تر از یاران من باشند؟ خداوند بلند مرتبه پاسخ داد: ای موسی! آیا نمی‌دانی که برتری یاران محمد بر یاران دیگر پیامبران، همانند برتری و بزرگواری محمد ج بر سایر پیامبران و فرستادگان دیگر است؟».

1. - تفسير قمی: (1/289)، برهان: (3/417). [↑](#footnote-ref-1)
2. - شرح نهج‌البلاغه از أبی حديد: (1/332)، به نقل از شيعه و أهل بيت (ص: 51). [↑](#footnote-ref-2)
3. - كشف الغمه از اربلی: (2/360). [↑](#footnote-ref-3)
4. - كشف الغمه: (2/374). [↑](#footnote-ref-4)
5. - احتجاج طبرسی: (2/497). [↑](#footnote-ref-5)
6. - نهج‌البلاغه: (2/320، 321). [↑](#footnote-ref-6)
7. - كتاب «الشافي» اثر علم الهدی سيد مرتضی، به نقل از كتاب «اذهبوا فأنتم الرافضه» از عبدالعزيز زبيری (ص:240). [↑](#footnote-ref-7)
8. - «الزريعه إلی تصانيف الشيعه» از آغا بزرگ تهرانی، به نقل از كتاب «اذهبوا فأنتم الرافضه» از عبدالعزيز زبيری (ص: 241). [↑](#footnote-ref-8)
9. - تلخیص الشافی: (2/428)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: 53). [↑](#footnote-ref-9)
10. - منتهی الآمال: (2/212)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: 56). [↑](#footnote-ref-10)
11. - كشف الغمة: (2/291). [↑](#footnote-ref-11)
12. - إحقاق الحق از شوشتری: (1/16) به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: 58). [↑](#footnote-ref-12)
13. - كتاب الشافی: (ص: 238)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: 59). [↑](#footnote-ref-13)
14. - روضة الكافی از كلینی، (ص: 88). [↑](#footnote-ref-14)
15. - نهج البلاغه: (2/357). [↑](#footnote-ref-15)
16. - البرهان: (4/564، 565). [↑](#footnote-ref-16)
17. - نهج البلاغه: (4/672). [↑](#footnote-ref-17)
18. - نهج البلاغه: (4/487). [↑](#footnote-ref-18)
19. - «الاحتجاج» از «طبرسی»: (1/380). [↑](#footnote-ref-19)
20. - بحارالانوار: (22/309، 310)، به نقل از اصول مذهب شیعه اثنی عشر، از دكتر ناصر قفاری (ص: 926). [↑](#footnote-ref-20)
21. - امالی شیخ صدوق: (ص: 240، 241)، بحارالانوار: (22/305)، به نقل از اصول مذهب شیعه، اثنی عشر از دكتر ناصر قفاری، (ص: 926). [↑](#footnote-ref-21)
22. - مقاتل الطالبیین از ابی فرج اصفهانی (ص: 39)، كشف الغمه: (2/59). [↑](#footnote-ref-22)
23. - نهج‌ البلاغه: (1/244). [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیفه‌ی سجادیه، چاپ دوم، دارالبلاغه. [↑](#footnote-ref-24)
25. - تفسیر حسن عسكری: (ص: 65)، چاپ هند به نقل از شیعه و اهل بیت، (ص: 41). [↑](#footnote-ref-25)